احوال بزرگان: چند نکته راجع به احوال عبدالواسع جبلی

نوائی، عبدالحسین

یکی از بزرگان شعرای زبان فارسی فرید الدّین عبد الواسع جبلی هراتی‏ است که در 555 فوت کرده و اکثر اوقات عمر او در ایران شرقی بمدح بهرامشاه‏ غزنوی و سلطان سنجر و ملک تاج الدین ابو الفضل نصر بن خلق سیستانی ملقب بملک‏ نیمروز گذشته ولی بیشتر اختصاص او بهمین امیر اخیر بوده چه علاوه بر مداحی در دربار این امیر سمت ریاست دیوان انشاء و رسایل را نیز داشته است.

غرض ما در اینجا بدست دادن ترجمهء تفصیلی احوال عبد الواسع حبلی و شرح‏ حال ممدوحین و طرز سخن‏سرائی او نیست بلکه عمدهء مقصود آوردن یکی دو نکته راجع بزندگانی اوست که تصادفا بآنها برخورده‏ایم.

صاحب تاریخ گزیده(ص 823)راجع باحوال او حکایت ذیل را نقل میکند:

«گویند در اول برزگر سلطان سنجر بود در پنبه‏زاری او را دید که میگفت‏ اشتر دراز گردنا،دانم چه خواهی کردنا،گردن دراز میکنی،پنبه بخواهی‏ خوردنا.

سلطان در او بوی لطف طبع یافت او را ملازم کرد و تربیت فرمود تا بدان مرتبه رسید که بطرز شعر او تا غایت شعرا نگفته‏اند».

این حکایت باین شکل بنظر افسانه می‏آید چه عبد الواسع که در عربی و فارسی نظما و نثرا از بزرگان زمان خود بوده بسیار بعید مینماید که از برزگری‏ باین مقام رسیده و با آن شعر سست که مؤلف تاریخ گزیده نقل میکند دورهء شعر و ادب را شروع کرده و بیک التفات سلطان در گویندگی و نویسندگی بآن مقام‏ رسیده باشد.

مورّخ بسیار معروف کمال الدّین عبد الرّزاق بغدادی(642-723)معروف‏ بابن الفوطی مؤلف کتاب الحوادث الجامعه و مجمع الآداب فی معجم الألقاب‏1و کتب بسیار دیگر در این تألیف اخیر خود مختصر شرح‏حالی از عبد الواسع جبلی‏ بدست میدهد که ما ترجمهء آنرا از جهت اهمیتی که دارد و بروشن شدن احوال این‏ گویندهء بزرگ کمک میکند عینا نقل می‏کنم.

ابن الفوطی تحت لقب«فرید الدّین»که لقب عبد الواسع بوده چنین مینویسد: «بدیع الزمان فرید الدین ابو الفضایل عبد الواسع بن عبد الجامع هروی ادیب، ذکر او را تاج الاسلام ابو سعد(یعنی سمعانی معروف صاحب کتاب الأنساب)در کتاب‏ مذّبل(یعنی ذیل تاریخ بغداد خطیب بغدادی)آورده و گوید که او از متقدّمین‏ شعرای فارسی است و چون در فارسی مهرت یافت بتحصیل زبان عربی اهتمام نمود و در فنّ آراستن رسائل منقحه استاد شد و او اعجوبهء زمان و نادرهء دوران بود و این دو شعر از اوست:

الا اننی عللت نفسی بعد کم‏ بقوم فلم یکن فؤادی الیهم‏ و کنت احب العالمین لأجنکم‏ فلما بعدتم فالسلام علیهم»

این بود آنچه ابن الفوطی در مجمع الأداب خود بنقل از سمعانی در باب لقب‏ (1)-کتاب مجمع الأداب کتابی است در شرح‏حال بزرگان عالم اسلامی بترتیب لقب‏ که آنرا این الفوطی در بیست جلد نوشته بود باین شکل که لقب هریک از مشاهیر را بترتیب حروف تهجی عنوان کرده و بعد از آن کنیه و نام پدر و جد سپس موطن و بعد جنبهء اشتهار او را هریک در ذیل ستونی که برای آنها معین نموده آورده و در مقابل هر لقبی‏ در جدولی بتفاوت از یک تا چهار پنج سطر ریز احوال او را بدست داده.

از این کتاب نفیس فقط یک جلد بخط مؤلف در کتابخانهء ظاهریهء دمشق باقی است و سایر مجلدات آن ظاهرا از میان رفته،فقرهء فوق را استاد ارجمند آقای اقبال از روی آن یاداشت کرده‏اند.

و کنیه و نام و نام پدر و نسب عبد الواسع جبلی و مقام او در شعر و ادب فارسی و عربی آورده و از همین مختصر ترجمهء حال پایهء بلند او در انشاء و شعر و ادب واضح‏ میشود و مطالعهء آن بنیان روایتی را که صاحب تاریخ گزیده نقل کرده بکلی سست‏ و واهی مینماید.

دیوان شعر فارسی عبد الواسع جبلی اگرچه تاکنون بچاپ نرسیده ولی در دست و نسخ آن بالنسبه فراوان است اما از رسایل و منشئات او چیز قابلی تا بحال‏ مشاهده نشده جز یک رسالهء کوچک عربی که در استانبول بطبع رسیده و یک نامهء فارسی که در مجموعهء منشئات لنین‏گراد باقیست و ما آنرا نیز برای تتمیم‏ فایده از روی نسخهء عکسی کتابخانهء طهران ذیلا نقل میکنیم و آن این است:

من انشاء فرید الدین عبد الواسع جبلی رحمة اللّه علیه: «آرزومندی را بدان خدمت نهایت نیست و چون این خدمتکار حسن اجادت‏ رای سامی سماه اللّه با خلاص عبودیت خویش در هواخواهی میشناسد در شرح اشتیاقی‏ که تشبیب مکاتبات است مبالغت نمیکند تا بخدمتکاری لایق‏تر و بادب نزدیکتر باشد و اگر پیش از این در خدمت مراسلات تقصیری کرده است بر اقامت او راد و دعای خیر مواظبت می‏نموده است و مجالس را بذکر مکارم اخلاق و نشر آن‏ محامد آثار آراسته می‏داشته و از ایزد جلت قدرته می‏خواسته تا این خدمتکار را هر چه زودتر سعادت اتصال بدان خدمت میمون و کرامت اکتحال بدان طلعت‏ همایون میسر کند انه قریب مجیب و السلام»